

شیوه پاسخ به پرسشهای دینی (4)

<"xml encoding="UTF-8?">

اشاره

در شماره های پیشین، اهمیت پرسش، تفاوت پرسش و شبهه، اهمیت روش شناسی و همچنین انواع پرسشها را که عبارت است از پرسشهای ارتباطی، انکاری، آموزشی، تقریری، تعنّتی، بیهوده و ممنوع، بررسی کردیم. در این شماره، برخی از آداب پرسشگری را مرور می کنیم.

آداب پرسشگری

پرسشگری آدابی دارد که پرسشگر باید آنها را دانسته و تا جایی که ممکن است بدانها عمل کند. این آداب فراوانند؛ ولی در اینجا به ذکر برخی از آنها بسنده می شود:

1. اجازه خواستن برای پرسیدن؛

هر گاه پرسشگر بخواهد مطلبی را از استاد بپرسد، لازم است از او اجازه بگیرد و در صورتی که استاد اجازه داد، سؤال خود را مطرح کند، و در غیر این صورت باید سؤال خود را به زمان مناسب دیگری موکول کند. این اصل از اصولی است که نه تنها در پرسشگری؛ بلکه در هر آموزشی باید مد نظر باشد؛ چنانکه وقتی حضرت موسی(ع) می خواست از حضرت خضر(ع) علم بیاموزد، از او اجازه خواست. قرآن کریم در این باره می فرماید: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟» [1] «موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟» [2] استاد می تواند با توجه به خصوصیات پرسشگر، پاسخ را مشروط به شرایطی کند؛ چنانکه حضرت خضر(ع) چنین کرد.

2. احترام پاسخگو و سلام کردن به او

امیرمؤمنان در این باره می فرماید: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ وَ لَا تَأْخُذَ بِتَوْبِهِ وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً وَ خُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ دُونَهُمْ وَ اجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ وَ لَا تَعْمُرْ بَعِیْنِیْكَ وَ لَا تُشِرْ بِیَدِكَ وَ لَا تُكْثِرْ مِنَ الْقَوْلِ، قَالَ: فَلَانٌ وَ قَالَ فَلَانٌ، خِلَافاً لِقَوْلِهِ وَ لَا تَضْجُرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّحْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ؛ [3] از جمله حقوق عالم این است که از او زیاد نپرسی و جامه اش نگیری و چون بر او وارد شدی و گروهی نزد او بودند، به همه سلام کن و او را نزد آنها بتحیت مخصوص گردان، مقابلش بنشین و پشت سرش منشین، چشمک مزن، با دست اشاره مکن، پرگویی مکن که فلانی و فلانی بر خلاف نظر او چنین گفته اند و از زیادی مجالستش دلتنگ مشو؛ زیرا مثل عالم مثل درخت خرماست؛ باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد.»

3. پیشدستی نکردن بر استاد در پاسخ به سؤالات

وقتی عده ای در محضر استاد هستند و شخصی مسئله ای را پرسید، دیگران نباید به جای استاد به سؤال جواب دهند؛ زیرا ادب اقتضا می کند که جواب دادن را به استاد ارجاع دهند.

4. پرسیدن از عالم

پرسشگری برای فهمیدن است، از اینرو آدمی باید مطالب خود را از کسی بپرسد که پاسخ را می داند. پرسیدن از کسی که دانش کافی ندارد، خود را به مهلکه انداختن است؛ لذا قرآن کریم در دو آیه از مردم می خواهد از اهل ذکر بپرسند: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» [4]؛ «اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید!» پیامبر اکرم(ص) نیز می فرماید: «سَائِلُوا الْعُلَمَاءَ وَ خَاطِبُوا الْحُكَمَاءَ وَ جَالِسُوا الْفُقَرَاءَ؛ از علما بپرسید، با حکما هم سخن و با فقرا همنشین شوید.» [5]

5. پرسیدن، برای فهمیدن

این شرط از جمله شرایط مهم پرسشگری است که در روایتهای فراوانی بدان اشاره شده است. به عنوان نمونه، در تاریخ می خوانیم:

روزی امیر المؤمنین (ع) در مسجد جامع کوفه بود، مردی از اهالی شام از جا حرکت کرده، گفت: یا امیرالمؤمنین! من چند سؤال از تو دارم. حضرت فرمود: «سَلْ تَقْفُهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَبُ» [6] بپرس؛ اما برای فهمیدن، نه برای به سختی و دشواری انداختن [پاسخگو].» مولای متقیان دلیل اینکه آدمی باید برای فهمیدن بپرسد، نه برای لجبازی و دیگران را به زحمت انداختن، چنین بیان می کند: «فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ الْمُتَعَنِّتَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنِّتِ» [7] نادان آموزنده همانند داناست و دانای برون از راه انصاف، همانند نادان پرچون و چرا.»

اهمیت این اصل به گونه ای است که در روایتهای فراوان از امیرمؤمنان و امام صادق(ع) این مطلب نقل شده است. [8]

6. پرسیدن از یک عالم

وقتی پرسشگر، شخصی را شایسته پرسیدن دید، باید مسئله و مشکل خود را با او در میان گذارد و در صورتی که پاسخگو جواب داد، دلیلی وجود ندارد که شخص بخواهد از افراد مختلف مسئله را بپرسد؛ زیرا این امر باعث سر درگمی بیش تر او خواهد شد. شاید مقصود امیر مومنان(ع) که می فرماید: «إِذَا اِزْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ» [9] هرگاه پاسخها بسیار شود، پاسخ درست پوشیده خواهد شد.» نیز همین امر باشد. علامه مجلسی در توضیح این حدیث می فرماید: شاید این حدیث بر این مطلب دلالت کند که نباید مسئله واحد را از چند دانشمند پرسید. [10]

7. تشکر از پاسخگو و دعا برای وی

پاسخ دهنده در واقع استادی است که مطالب را به پرسشگر می آموزد، از اینرو پرسشگر وظیفه دارد به خاطر علمی که به او آموخته، از او تشکر کند. در حدیثی منسوب به امیر مومنان(ع) می خوانیم: «مَنْ تَعَلَّمَتْ مِنْهُ

حَرْفًا صِرَتْ لَهُ عَبْدًا؛ هر کسی که از او کلمه ای بیاموزی، بنده اش خواهی شد.» [11] از اینرو از برخی از دانشمندان نقل شده که گفته اند: من بنده کسی هستم که از او علمی آموخته ام. [12]

8. توجه دقیق به پاسخ

هدف از پرسشگری، فهمیدن است و مقدمه فهم، توجه دقیق به پاسخ است. «إسحاق بن عمار»، که افتخار شاگردی امام صادق و امام کاظم و امام رضا را دارد، گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم: چگونه است که در هر رکعت نماز دو سجده است و چگونه با دو سجده دو رکعت خوانده نمی شود؟ امام پیش از ارائه پاسخ فرمود: «إِذَا سَأَلْتَ عَنْ شَيْءٍ فَقَرَّعْ قَلْبَكَ لِتَفْهَمَ؛ [13] وقتی از مطلبی پرسیدی، قلب خود را برای فهمیدن آماده کن.» سپس امام پاسخ پرسش اسحاق را فرمود.

مشابه روایت فوق از امام صادق (ع) نیز نقل شده است. [14]

9. خوب و واضح پرسیدن

وقتی آدمی پاسخ مناسب دریافت می کند که خوب بپرسد. از نگاه پیامبر اکرم (ص) خوب پرسیدن نیمی از دانش است؛ چنانکه فرمود: «حُسْنُ السُّؤَالِ يَصْفُ الْعِلْمَ» [15] در روایتی از مولای متقیان نیز به این اصل اشاره شده است. [16]

10. رعایت اختصار

پرسشگر باید از پرگویی پرهیز کرده، سؤال خود را در کلامی کوتاه؛ ولی گویا بپرسد؛ زیرا از نگاه مولای بیان، بهترین گفتار، سخنی است که در عین کوتاهی گویا باشد؛ چنانکه فرمود: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُمَلُّ وَلَا يُقَلُّ» [17] بهترین سخن آنست که ملالت نیاورد و کم نباشد. یعنی نه آن قدر پرگویی شود که باعث ملالت شنونده شود، و نه آن قدر مختصر باشد که نتواند مطلب مورد نظر را برساند. [18]

11. رعایت زمان مناسب

پرسشگر زمانی باید انتظار پاسخ مناسب داشته باشد که خودش زمان پرسشگری را بداند. او باید زمان شناس باشد و در مواقعی که پاسخگو برای پاسخ دهی آمادگی ندارد؛ مانند وقت اذان و نماز، هنگام استراحت و ... از پرسیدن خودداری کند. و چنانکه خواهد آمد، در این زمان پاسخگو نیز باید از پاسخ دهی خودداری کند. گویند: یکی از استادان برجسته به شاگردان و دانشجویان، توصیه می کرد که در این زمانها راجع به مسائل دین از من نپرسید:

1. آنگاه که راه می روم.

2. زمانی که با مردم سرگرم گفتگو هستم.

3. وقتی که سرپا ایستاده ام.

4. موقعی که برای استراحت، به چیزی تکیه کرده ام.

زیرا انسان در چنین مواقعی از تمرکز حواس و اندیشه محروم است و نمی تواند فکر خود را در جهت ادای مطلب متمرکز سازد. فقط در آن موقعی از من پرسش کنید که بهترین زمان تجمع حواس و تمرکز اندیشه ها به شمار

12. رعایت نوبت

چنانکه پاسخ دهنده هنگام پاسخ دهی باید نوبت پرسشگران را رعایت کند، پرسشگران نیز باید در مواقعی که چند نفر می خواهند مطلبی را بپرسند، نوبت را رعایت کنند. ائمه معصومان: نیز بر این نکته تأکید کرده اند؛ به عنوان نمونه در روایتی می خوانیم:

چنانکه پاسخ دهنده هنگام پاسخ دهی باید نوبت پرسشگران را رعایت کند، پرسشگران نیز باید در مواقعی که چند نفر می خواهند مطلبی را بپرسند، نوبت را رعایت کنند

یکی از انصار برای طرح پرسش، حضور پیامبر اکرم(ص) رسید. در این اثنا مردی از قبیله ثقیف وارد شد، [و در حین گفتگوی مرد انصاری با آن حضرت، شروع به سخن کرد]، حضرت به او فرمود: « يَا أَخَا ثَقِيفٍ إِنَّ الْأَنْصَارِيَّ قَدْ سَبَقَكَ بِالْمَسْأَلَةِ فَاجْلِسْ كَيْمَا نَبْدَأَ بِحَاجَةِ الْأَنْصَارِيِّ قَبْلَ حَاجَتِكَ [20]؛ ای برادر ثقیفی! این مرد انصاری، پیش از تو مسئله ای پرسید. [کمی درنگ کن و در جای خویش] بنشین تا قبل از رسیدگی به خواسته تو، حاجت او را برآورده کنیم.»

13. شرم نکردن

با توجه به اینکه پرسش، کلید دانایی است، کسی نباید از دریافت این کلید طلایی شرم کند؛ از این رو پرسشگر نباید از سؤال و پرسش خود شرم و حیا ورزد؛ چنانکه در روایات از پرسشگران خواسته شده است که سؤال خود را بدون شرم مطرح کنند. به عنوان نمونه، در روایتی می خوانیم: امام باقر(ع) به شخصی به نام ابراهیم که از پرسیدن برخی مسائل شرم می کرد، فرمود: «يَا اِبْرَاهِيمُ سَلْ وَ لَا تَسْتَكْفِرْ وَ لَا تَسْتَحْيِ فَإِنَّ هَذَا الْعِلْمَ لَا يَتَعَلَّمُهُ مُسْتَكْبِرٌ وَ لَا مُسْتَحْيٍ؛ ای ابراهیم! سؤال کن و خودداری نکن و شرم و حیا ننما، این دانش را متکبر و کسی که از سؤال حیا می کند، فرا نمی گیرد [21].»

در روایت دیگری امام موسی بن جعفر(ع) به زنی که از پرسیدن برخی مسائل قاعدگی شرم داشت، فرمود: «سَلِي وَ لَا تَسْتَحْيِي؛ بپرس و خجالت نکش...» آن گاه زن مسائل خود را مطرح کرده، پاسخ مناسب دریافت کرد. [22]

14. ضبط نکردن، مگر با اجازه

با توجه به کثرت وسایل ضبط صدا و تصویر، یکی دیگر از شرایط پرسشگری این است که پرسشگر بدون اجازه و هماهنگی با پاسخگو از ضبط کردن پاسخ خودداری کند و این امر در پاسخهایی که در جواب فرد یا افراد خاصی ارائه می شود، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا چه بسا استاد پاسخگو، جواب را با توجه به شرایط و زمان و مکان خاصی که در آن هستند، القا می کند، وقتی پاسخ ضبط شود، این شرایط تغییر می کند و چه بسا ممکن است پاسخ نیز تغییر کند و از اینرو باید قبل از ضبط از استاد استجازه کند.

15. عجله نکردن

پرسشگر نباید هنگام پرسیدن عجله کند یا اگر از استاد عملی مشاهده کرد که در نگاه اول برایش نامفهوم بود، نباید فوراً لب به اعتراض بگشاید و چه بسا عجله بیهوده یا اعتراض نابهنگام باعث شود استاد پاسخگو فرصت

نیابد مطلب را کامل بیان کند و اعتراض بیجا موجب دلخوری او خواهد شد. این مطلبی است که از داستان حضرت خضر و حضرت موسی 8 استفاده می شود [23]؛ چنانکه علامه مجلسی می نویسد: «از چگونگی معاشرت موسی با آن عالم ربانی (خضر) و آموزش موسی، بسیاری از آداب تعلیم و تعلم روشن می شود که پیروی از دانشمند، همراهی با استاد، چگونگی تقاضای دانش با کمال ادب ... و صبر در آنچه دانش آموز نمی داند و عجله نکردن در پرسیدن ... از جمله آنها است.» [24]

16. کم و گزیده پرسیدن

همانگونه که افراط و تفریط در تمام امور، ناپسند و نکوهیده است، در پرسشگری نیز چنین است. نپرسیدن به خاطر شرم، غرور و ... ناپسند، و پرسشگری بیهوده نیز ناروا است. در روایت امام صادق(ع) که درباره آداب پرسشگری و تعلم است، می خوانیم: «كَانَ عَلِيٌّ 7 يَقُولُ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالُ [25]؛ امیرمؤمنان می فرمود: از جمله حقوق عالم این است که در پرسیدن از او زیاده روی نکنی.» با توجه به کلمه «کان» که در حدیث آمده، می توان گفت: این حق از حقوقی بوده که حضرت چند بار آن را تکرار می کردند که می تواند دلیلی بر اهمیت پرهیز از زیاده روی در پرسشگری از منظر امام علی(ع) باشد. پرسشگر باید از پرگویی پرهیز کرده، سؤال خود را در کلامی کوتاه؛ ولی گویا بپرسد؛ زیرا از نگاه مولای بیان، بهترین گفتار، سخنی است که در عین کوتاهی گویا باشد در برابر این دسته از روایات، در برخی از روایات به سؤال بودن و زیاد پرسیدن دعوت کرده اند و یکی از اوصاف امیرمؤمنان «سؤال بودن» عنوان شده است. [26] به نظر می رسد، روایات ناهیه در مورد سؤالات تعبتی، بیهوده یا پرسیدن بدون سایر شرایط پرسشگری باشند و روایاتی که زیاد پرسیدن را نیکو می دانند، در سؤالات تفقهی باشند که شرایط پرسشگری در آن رعایت شده است.

پی نوشت ها :

[1]. حضرت خضر(ع) با توجه به خصوصیات که در حضرت موسی(ع) سراغ داشت آموزش او را مشروط به شکیبایی و عدم درخواست دلیل کارهایش کرد؛ چنانکه قرآن می فرماید: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا * قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا»؛ «گفت: تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی! * و چگونه می توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبیا باشی؟! * [موسی] گفت: به خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد! * [خضر] گفت: پس اگر می خواهی بدنبال من بیایی، از هیچ چیز می پرس تا خودم [به موقع] آن را برای تو بازگو کنم.» (کهف/67 70).

[2]. کهف/66.

[3]. کافی، ج 1، ص 37؛ اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج 1، ص 45.

[4]. نحل / 43؛ انبیاء/7.

[5]. تحف العقول، ص 35.

- [6]. نهج البلاغه، ص 531.
- [7]. همان.
- [8]. بحار الأنوار، ج 10، ص 75؛ همان، ج 1، ص 221 و ج 54، ص 2 و ج 55، ص 61، و ج 63، ص 445؛ خصال، ج 1، ص 208؛ علل الشرائع، ج 2، ص 577؛ عيون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 240؛ نهج البلاغه، ص 531؛ أمالي، شيخ طوسي، ص 371.
- [9]. نهج البلاغه، ص 531.
- [10]. بحارالانوار، ج 1، ص 223.
- [11]. عوال اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، ص 292؛ بحارالانوار، ج 74، ص 139.
- [12]. ر.ک: منیه المرید، ص 236.
- [13]. علل الشرائع، ج 2، ص 334.
- [14]. محاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج 2، ص 323.
- [15]. بحار الانوار، ج 1، ص 224.
- [16]. «مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عَلِمَ» و نیز فرمود: «مَنْ عَلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 60).
- [17]. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 210.
- [18]. ممکن است که «یقلّ» به صیغه مجهول از باب افعال خوانده شود و معنی این باشد که: کم شمرده نشود؛ یعنی مردم آنرا کم نشمارند. (شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج 3، ص 424).
- [19]. منیه المرید، ص 258.
- [20]. بحار الانوار، ج 2، ص 64؛ منیه المرید، ص 272؛ میزان الحکمة، ج 2، ص 1227.
- [21]. علل الشرائع، ج 2، ص 577.
- [22]. کافی، ج 3، ص 59.
- [23]. این داستان در سوره کهف، آیات 60 به بعد آمده است.
- [24]. بحارالأنوار، ج 2، ص 41.
- [25]. همان، ج 2، ص 40 که تمام حدیث گذشت.
- [26]. کشف الغمه فی معرفة الاثمة، ج 1، ص 111؛ کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین (ع)، ص 52.